

تاریخ خاورمیانه

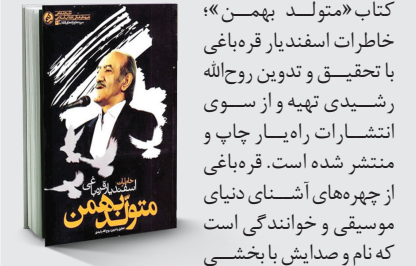
مبانی و تاریخ سیاه آل خلیفه



کتاب «میانی و تاریخی سیاه آل خلیفه» با ترجمه و تدوین علیرضا بیگی، حساو ی بیان احتمالات چگونگی تسلط آل خلیفه بر بحرین است که از سوی انتشارات شهید کاظمی در قم چاپ و منتشر شده است. این کتاب تحقیقی و پژوهشی که در آن سؤال‌های متعددی درباره چگونگی تسلط آل خلیفه بر بحرین مطرح شده و در پی پاسخگویی به این سؤال‌هاست، به‌صورت مستدل و با ارائه شواهد تاریخی به چگونگی تسلط آل خلیفه بر مجمع‌الجزایر بحرین که تا کمتر از نیم قرن گذشته پاره تن کشورمان بوده می‌پردازد. در این کتاب به ابهامات و سؤالات متعددی درباره موضوع اثر پرداخته می‌شود. ازجمله اینکه هویت واقعی آل خلیفه چیست؟ خاستگاه این خاندان کجاست؟ این گروه با چه تفکر و عقیده‌ای قدم در خاک بحرین گذاشتند؟ چرا و عمانات، آل خلیفه بحرین را برای اقامت و تشکیل حکومت برگزید؟ چه توافقاتی میان آل خلیفه و استعمار انگلستان صورت پذیرفت که موجب شده آل خلیفه همواره در صدد تحقق خواسته‌های انگلستان برآید؟ در این کتاب به این مسئله هم پرداخته می‌شود که عده‌ای از سعود را عامل اصلی تسلط آل خلیفه بر بحرین می‌دانند، عده‌ای دیگر هم شیوخ کشورهای کویت، قطر و عمان را مسبب اصلی این اتفاق می‌دانند و پاره‌ای دیگر از پژوهشگران نیز استعمار پیر انگلستان را که در اوایل قرن هیجدهم حضور فعالی در منطقه غرب آسیا و منطقه خلیج‌فارس داشت، عامل اصلی جدایی مجمع‌الجزایر بحرین از ایران و سیطره یافتن خاندان آل خلیفه بر آن می‌دانند.

تاریخ هنر

متولد بهمن



کتاب «متولد بهمن»؛ خاطرات اسفندیار قره‌باغی با تحقیق و تدوین روح‌الله رشیدی تپیه و از سوی انتشارات راه‌یار چاپ و منتشر شده است. قره‌باغی از چهره‌های آشنای دنیای موسیقی و خوانندگی است که ما و صدایش با بخشی به‌یادماندنی از تاریخ معاصر، دوران انقلاب اسلامی گره خورده و نام و صدایش یادآور روزهای پرشکوه انقلاب اسلامی است به‌بیان دیگر، صدای اسفندیار قره‌باغی دیگر این روزها یا یک پدیده جهانی نبودن خورده است؛ پدیده استکبارستیزی. این صدا، واسطه و حامل شاخص‌ترین قطعه موسیقایی ضداستکباری عصر ماست؛ همو که سرود جاودانه «امریکا ننگ به‌زیرتگ تو» را در موقعیت خاص سال ۱۳۵۹ خولند تااستکبارستیزان، حنجره‌ای راست در مواجهه با شیطان بزرگ داشته باشند. کتاب «متولد بهمن» از سری کتاب‌های تاریخ شفاهی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی (انتشارات راه‌یار)، حاصل ۲۰ ساعت گفت‌وگوی روح‌الله رشیدی با اسفندیار قره‌باغی است. در این کتاب، فرآه‌ها و مقاطع مهمی از سرگذشت موسیقی ایران از سال‌های ده‌های ۴۰ و ۵۰ به این سو، در قالب خاطرات استاد قره‌باغی مرور شده است. یکی دیگر از فصول مهم کتاب، بازخوانی رویدادها و تحركات اهالی موسیقی، هم‌زمان باروزهاوشب‌های منتهی به بهمن ۵۷ را شامل می‌شود. با مرور خاطرات قره‌باغی، به واقع تاریخ موسیقی انقلاب را نیز بازخوانی می‌کنید.

تاریخ اسلام

حورا



کتاب «حورا» نوشته بهار مومنی، سرگذشت زنی مسیحی را در قالب نمایشنامه روایت می‌کند که ظلم و ستم اعراب جاهلی را بر بنی‌تاید و دست به فرار از سرزمینش می‌زند. حورا به امر مادری که به دیدار حضرت محمد(ص) می‌رود و راه می‌شود. در راه با جوانی که او هم به دلایلی از سرزمینش رانده شده، همراه می‌شود. این نمایشنامه در واقع روایت سیر عارفانه این دو مسافر است. در نمایشنامه حورا نویسنده بنا به ضرورت درونمایه به پر از حالت و حرکت است. با توضیحات برای اجرای کارگردان هم آسان کرده است. نویسنده در بیشتر بخش‌های نمایشنامه حالات شخصیت‌های گوناگون را بیان می‌کند و به این طریق فهم نمایش را برای کسی که فقط متن مکتوب را در اختیار دارد، سهل می‌کند. مومنی حتی در بعضی از صحنه‌ها نوع موسیقی نمایش را هم مشخص کرده و جلوه‌های شنیداری اثرش را با مخاطبش در میان گذاشته است.

مولف کتاب، صحنه پایانی نمایشنامه‌اش را با ترفندی کنایه‌آمیز و استعاری تمام می‌کند، چرا که می‌خواهد مخاطب، پایان نمایش را در ذهن خودش مجسم کند. این رویکرد او در حقیقت نگاه شاعرانه نویسنده را آشکار می‌کند. به همین دلیل صحنه پایانی نمایشنامه برای مخاطب در عین اینکه وهم‌آور است و او را به تفکر وامی‌دارد، زیبا هم هست. همچنین نویسنده در این نمایشنامه با اضافه کردن خرده‌داستان‌ها و با یک‌کارگری آنها در دل روایت سعی کرده که مخاطب را به‌سوی هدف اصلی نمایشنامه هدایت کند.

گفت‌وگو



روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز آغاز امامت جمعه زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌میرزا مسلم ملکوتی سراسری در شهر تبریز است. هم از این روی و در نکوداشت سسال‌ها تلاش آن بزرگ، با فرزندانسان بانو زهرا ملکوتی به گفت‌وگو نشسته‌ایم. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

به عنوان نخستین سؤال، سر کار عالی پدر از جمندان زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ مسلم ملکوتی را با چه خصالی به یاد می‌آورید؟
بسم‌الله الرحمن الرحیم. به طور کلی می‌توانم بگویم که حضرت والد (رضوان‌الله تعالی علیه)، مراقب همه افعال، اقوال و حتی افکار خود بودند؛ به گونه‌ای که سعی می‌کردند حتی ذره‌ای، از احکام الهی تخلف نکنند. ایشان در برابر شداید و مشکلات، بسیار صبور بودند. والده تعریف می‌کردند زمانی که در نجف بودند، برادر تازه‌متولدشده‌ام بسیار مریض بود به طوری که پدر احتمال می‌دادند که خواهر هم دنیا نباشند. طبق معمول که ابوی از تدریس برمی‌گردند، از مادر می‌پرسند که حال بچه چطور است؟ مادر جواب می‌دهند خواب است و نمی‌گویند که فوت کرده است! بعد از صرف ناهار، پدر به مادر می‌گوید: «هی‌انام که فرزندانم فوت کرده‌ا، او را بده تا ببرم در وادی السلام دفن کنم!». همچنین یک خواهر و برادرم، در دوران کودکی به‌علت بیماری سرخک در بیمارستان بستری بودند. برادرم قبل از ظهر و خواهرم بعدازظهر همان روز، چشم از جهان فرو بستند! پدر در مقابل مصیبت وارد، تنها به ذکر «انا لله وانا الیه راجعون» بسننده کردند. در همان حال، قبل از ظهر برای تدریس حاضر شدند تا وقت شاگردان تلف نشود. درس بعدازظهر را هم، فقط به اصرار شاگردان تعطیل کردند. صبر بر بلاها، از خصال بارز ایشان بود.

ایشان بسیار اهل مطالعه، علاقه‌مند به علم، دانش و پژوهش بودند. همیشه تشویق می‌کردند که بچه‌ها حتماً درس بخوانند. پدر علاوه بر ما، نوه‌هایشان را هم تشویق به علم‌آموزی می‌کردند. از آنها سؤال می‌کردند تا بچه‌ها هم اهل تحقیق باشند، خصوصاً در مورد ریاضیات و حساب که بسیار در آن سرشته داشتند.

مفاهیم اصلی ریاضیات را سؤال می‌کردند و وقتی می‌دیدند آنها نمی‌توانند پاسخ دهند، به دلیل احاطه بر موضوع، خودشان جواب می‌دادند. همیشه در سلام‌دادن، پیش‌دستی می‌کردند. نسبت به دیگران، از بسیار متواضع بودند. این خصیصه اخلاقی ایشان را بسیار دوست داشتم. توجه به همه اهل مجلس، از خصایص ایشان بود و بی‌اعتنایی به حاضرین، مطلقاً در اخلاقیات ایشان معنا نداشت. ایشان علاوه بر اینکه ما را بسیار دوست داشتم، توجه به همه اهل مجلس، از شیب مطالعه می‌کردند، ساعتی از دل شب را با خدای خود را ز و نیاز می‌کردند، به‌طوری که بعد از نماز شب و بجا آوردن تلف صبح، به استراحت و سپس به تدریس و آموزش روزانه می‌پرداختند. بنا به فرموده خودشان، حدود ۵ساعت در طول شبانه‌روز خواب و استراحت داشتند. وقتی ما و بچه‌ها از پدر درخواست دعا می‌کردیم، ایشان علاوه بر اینکه ما را مورد عنایت و دعاي خیر خود قرار می‌دادند، می‌گفتند شما هم برای من دعا کنید. گاهی برای تجدید دیدار با ایشان، از تبریز به قم می‌رفتم. روزی بعد از رسیدن به قم، متوجه شدم که کلید در خانه را به همراه ندارم! صبح بسیار زود بود. در آن زدم، چون می‌دانستم اگر

تاریخ



وجود رهبری رانعمتی الهی برای ملت می‌دانست

«جستارهایی در سیره فردی و اجتماعی زنده‌یاد آیت‌الله مسلم ملکوتی» در گفت‌وگو با زهرا ملکوتی

در بنم، مزاحم استراحت ایشان می‌شوم. حدود یک ساعت، پشت در منتظر ماندم! بعد از یک ساعت که می‌دانستم قرار است راننده برای بردن ایشان به منزل مراجعه کند، در آن زدم. همین که فهمیدند که ساعتی پشت در مانده‌ام، به‌شدت ناراحت شدند و فرمودند: «دخترم نمی‌شود که من استراحت کنم و تو پشت در بمانی!». حضر نشان بسیار مهربان و عاطفی بودند؛ به طوری که وقتی از آباه و اجداد خود یا اقوام دور و نزدیک یاد می‌کردند، متاز می‌شدند و اشک در چشمانشان حلقه می‌زد. رابطه بسیار صمیمانه‌ای با مادر داشتند. با خاطر دارم وقتی به پدر منزل می‌آمدند، مادر غذا را آماده می‌کردند و پدر می‌وارد نورنی می‌شدند، بعد از صرف غذا، با لحن مهربانانه و صمیمانه می‌گفتند: «حاج‌خانم! بابت همه زحمت‌ها ممنون». با تشکر کردن ایشان، به ما هم درس می‌دادند. در ۱۲سالی که در نجف ساکن بودند –آن هم زمانی که هیچ امکاناتی نبود-به مادرم که تک‌دختر نبود، بسیار سخت گذشت، اما راضی شدند که همراه پدر باشند. مادر می‌گفتند زمانی که در نجف، بچه‌ها مریض می‌شدند، چون طبیب در دسترس نبود، به حرم امام علی(ع) می‌رفتم و از ایشان شفای بچه‌ها را می‌گرفتم. روزی پدر به یکی از دخترانم فرموده بودند بعد از اینکه از دنیا رفت، شما خودتان را از یاد ناراحت نکند؛ نگران بودند که میاد بعد از فوتشان، ناراحت شویم. در دو ماه آخر عمرشان که در بیمارستان بستری بودند، بنده بین دو ترم به دیدارشان رفتم و ده روزی در خدمتشان بودم. آن موقع حالشان خوب بود. زمانی که خواستم از محضرشان مرخص شوم، رو به من فرمودند: «به بچه‌ها در مورد بیماری من چیزی نگو؛ راضی نیستم آنها ناراحت شوند و غصه بخورند». و نهایتاً پدر نسبت به پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع)، به‌ویژه امیرالمومنین و حضرت فاطمه(س) عشق و علاقه خاصی داشتند که به هیچ روی قابل توصیف نیست. هر بار که ایشان نامی از حضرت علی(ع) می‌بردند یا سخنانی از آن امام بزرگوار باز گو می‌کردند، اشک در چشمانشان حلقه می‌زد!

آیت‌الله ملکوتی در مورد فرزندان و خانواده، چه شیوه‌هایی را اعمال می‌کردند؟

شیوه‌های تربیتی حضرت والد، عمدتاً عملی بود و در مواردی هم در صورت لزوم، از اشادات قوی داشتند. ایشان به ما برای به‌جا آوردن این کارها، بسیار اهل مطالعه، علاقه‌مند به علم، دانش و پژوهش بودند. همیشه تشویق می‌کردند که بچه‌ها حتماً درس بخوانند. پدر علاوه بر ما، نوه‌هایشان را هم تشویق به علم‌آموزی می‌کردند. از آنها سؤال می‌کردند تا بچه‌ها هم اهل تحقیق باشند، خصوصاً در مورد ریاضیات و حساب که بسیار در آن سرشته داشتند.



مواضع ایشان در جریانات پس از انتخابات ۸۸، واضح و هدایتگر بود. در آن زمان اطلاعاتیه‌ای در محکوم‌ساختن حرکات افراطی صادر کردند. ایشان منشأ اصلی فتنه‌ها را رژیم صهیونیستی و غرب استعمارگر می‌دانستند و معتقد بودند برخی افراد در داخل کشور غافلند که نیازمند روشنگری هستند ولی از افرادی که به مقدمات اهانت می‌کردند، شدیداً متنفر بودند

هم‌شهری

رابطه آیت‌الله ملکوتی با رهبر معظم انقلاب اسلامی را چگونه دیدید؟
رابطه ایشان با مقام معظم رهبری را از پیام تسلیت معظم‌له می‌شود احساس کرد. ابوی همیشه مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) را به‌عنوان نعمتی الهی به ملت عزیز ایران قلمداد می‌کردند. رهبری هم در دیدار خصوصی که با خانواده داشتند، با توصیفی کم‌نظیر از سجایای ایشان، این عبارت را فرمودند: «آیت‌الله ملکوتی در علوم معقول و منقول، بسیار فراتر از استانداردهای متداول حوزه بودند و با ملکات ایشان، از سال‌ها پیش از انقلاب آشنا بوده‌ام…» لازم به ذکر است که ایشان در همه خطبه‌های نماز جمعه تبریز، در اول خطبه، پس از آنکه حمد الهی و صلوات بر پیامبر و اهل‌بیت(ع) را انجام می‌دادند، به جان رهبری تحت عنوان «قائد اعظم ما»، برای دفع هر گونه بلا یا از ایشان دعا می‌فرمودند.

نگاه ایشان به غائله تجزیه‌طلبانه خلق مسلمان، در آغازین سالیان تاسیس نظام اسلامی چه بود؟

حضرت والد چه آن زمانی که در قم بودند و چه بعداً که در تبریز حضور داشتند، مواضع‌شان در برابر حزب خلق مسلمان روشن بود. ایشان همیشه در اعلامیه‌ها، حزب مزبور را محکوم می‌کردند. در تبریز هم در خطبه‌های نماز جمعه و… وقتی که مناسبتی پیش می‌آمد، ماهیت ناصحیح حزب مزبور را برای همگان تبیین می‌فرمودند.

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سالروز انتصاب آیت‌الله ملکوتی به امامت جمعه شهر تبریز است. در دوره ۱۴ساله تصدی این مسئولیت، ارتباط ایشان را با مردم چگونه دیدید؟ نحوه ارتباط حضرت والد با مردم، به صورتی بود که در طول ۱۴سالی که امام جمعه بودند، درهای دفتر ایشان به روی همگان، باز و ملجأ نیازمندان بودند. کسی به هنگام مراجعه، بدون دریافت پاسخ، بر نمی‌گشت، مگر آنکه در خواستی غیر معقول یا غیر منطقی داشت. حتی در نیمه‌های شب که کسی نبود تا پاسخگوی تلفن دفتر باشد، شخصاً جواب تماس‌ها را می‌دادند. خاطرهم هست که زمانی در نیمه‌شب، مرحوم استاد شهباز با دفتر تماس می‌گیرد و پدر جواب ایشان و دستور پیگیری مشکلاتشان را می‌دهند. یا به طور مثال، هر اعلامیه تحریمی که به بیت ایشان می‌رسید، ابوی جهت تسلی خاطر بازماندگان، در مساجد حضور می‌یافتند و چه‌بسا با فشار کاری بالا هم در اینگونه مراسم شرکت می‌کردند. همچنین در مراسم علمی که در دانشگاه‌ها برگزار می‌شد، شرکت می‌کردند و همین امر باعث شده بود که مرجعیت علمی ایشان نزد دانشجویان، امری مسلم به حساب آید. هنگام آن تحال ابوی، مردم غیور آذربایجان با شوق و غیرقابل وصف در مجالس تحريم ایشان که در تاریخ این خطه واقعا کم‌سابقه بود، ضمن ابراز همدردی با خانواده، عمق علاقه خود به ایشان را نشان دادند.

مشهور است که ایشان در طول ۱۴سال امامت جمعه، هیچ‌گاه به سفر زیارتی و سیاحتی نرفته‌اند. علت آن چه بود؟

شهرت نسبتاً واقعبیت است! مرحوم والد در مصرف سهم امام، بی‌نهایت محتاط بودند تا جایی که تنها یک بار با ماترک پدری خود و آن هم سال‌ها پیش از انقلاب، به حج مشرف شدند. دلایلش هم روحیه خدمت‌رسانی ایشان به مردم بود. ایشان معتقد بودند که اگر به دستور خدا و پیامبر اکرم(ص) عمل و صادقانه به مردم خدمت کنند و وظیفه خود را به جا بیاورند، بهتر از آن است که به مستحبات و علائق شخصی خویش بپردازند. به یاد دارم به محض فراغت از امامت جمعه، بعد از آنکه آخرین نماز جمعه را در تبریز اقامه کرد‌ند، مستقیماً به زیارت‌امام زین‌العابدین حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضاع) به مشهد مشرف شدند و از آنجا جهت دیدار با رهبری به تهران رفتند.

علت جمع آیت‌الله ملکوتی به قم، پس از اتمام دوره امامت جمعه تبریز چه بود؟
حضرت والد پیشی ترا و قبل از تحال فراغت، امام، تصمیم به مراجعت به قم داشتند؛ چراکه ایشان از ابتدا از امام خواسته بودند که بیش از ق‌ماه در تبریز نباشند؛ لیکن تأکید امام، مانع از مراجعت ایشان به قم شد. بعد از آن تحال رهبر کبیر انقلاب هم شرایط حاکم اجازه نداد تا به قم مراجعه کنند؛ لذا بعد از تثبیت اوضاع و دوستان دیرین ابوی بودند - به قم مراجعت کردند. طبعاً با توجه به اعتبار جایگاه والای علمی حضرت والد، چه در حوزه نجف و چه در حوزه قم، حضور ایشان در تبریز، برایشان به‌عنوان یک وظیفه شرعی موقت و گذرا مطرح بود. البته لازم به ذکر است که بعد از رحلت مراجع تقلید بزرگی نظیر آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی و آیت‌الله العظمی ارآکی و سایر مراجع، قم تا حدودی از اعظم خالی شده بود و حضرت والد از نظر سوابق علمی، در عداد شاخص‌ترین‌های قم و نجف بودند؛ بنا به همین دلایل و به دعوت علمای بزرگ آن دیار، از تبریز به قم عزیمت کردند.

مواضع ایشان را در ماجرای فتنه ۱۳۸۸ چگونه ارزیابی می‌کنید؟
مواضع ایشان در جریانات پس از انتخابات ۸۸، واضح و هدایتگر بود. در آن زمان اطلاعاتیه‌ای در محکوم‌ساختن حسر کات افراطی صادر کردند. ایشان منشأ اصلی فتنه‌ها را رژیم صهیونیستی و غرب استعمارگر می‌دانستند و معتقد بودند برخی افراد در داخل کشور غافلند که نیازمند روشنگری هستند ولی از افرادی که به مقدمات اهانت می‌کردند، شدیداً متنفر بودند. ایشان معمولاً از آینده، تحلیل‌های درستی داشتند. تقریباً هر چه می‌گفتند، اتفاق می‌افتاد. ما به سخنان ایشان، اعتماد کامل داشتیم.

مواضع ایشان در جریانات پس از انتخابات ۸۸، واضح و هدایتگر بود. در آن زمان اطلاعاتیه‌ای در محکوم‌ساختن حرکات افراطی صادر کردند. ایشان منشأ اصلی فتنه‌ها را رژیم صهیونیستی و غرب استعمارگر می‌دانستند و معتقد بودند برخی افراد در داخل کشور غافلند که نیازمند روشنگری هستند ولی از افرادی که به مقدمات اهانت می‌کردند، شدیداً متنفر بودند. ایشان معمولاً از آینده، تحلیل‌های درستی داشتند. تقریباً هر چه می‌گفتند، اتفاق می‌افتاد. ما به سخنان ایشان، اعتماد کامل داشتیم.

احکام، سخت نمی‌گرفتند. به یساذ دارم که مادر بزرگوارم از همان دوران طفولیت، ما را برای اقامه نماز که هم مسجد می‌رفتند، زمانی که به سن تکلیف رسیدم، چون بسیار ضعیف بودم، بر عهده خود گذاشتند که روزه بگیرم یا نه! من به همراه خواهر کوچکم که دوست داشت برای ادای تکالیف دینی هر چه زودتر به سن تکلیف برسد، با هم روزه می‌گرفتم. زوای قم خیلی گرم بود. پدر برای اینکه ما اذیت نشویم، مُصر بودند که بعد از خوردن سحری، حتماً استراحت کنید. بعد از استراحت و در زمان بیداری هم تشریحی بر آن آب را به حیاط می‌آوردند که ماهی‌بازمان را داخل آن بگذاریم، تا اگر ما را کمتر احساس کنیم. این رفتارشان همیشه برایم الگو بود و من نیز سعی می‌کنم این رفتارها را با فرزندانم داشته باشم. نخستین بار در ماه مبارک رمضان، زمانی که کوپک بودیم، شروع به آموزش قرآن به ما کردند و به عنوان نخستین سوره، سوره مبارک م‌لک را از محضرشان یاد گرفتیم و بعد از آن، ما هر روز در خدمتشان، قرآن را قرائت می‌کردیم. ابوی بزرگوار ما فرزندان و نوادگان، موضوعات مختلفی را مطرح می‌کردند و درباره آنها، با هم گفت‌وگو می‌ی‌داخندند تا زمینه‌های مطالعاتی به گفت‌وگو می‌ی‌پرداختند و در اکثر اعلامیه‌های اجتماعی آن دوره می‌ی‌پرداختند و در اکثر اعلامیه‌های جامعه مدرسین که در شرایط بسیار دشوار و خطرناک مشاهده می‌شود، ایشان نخستین صادر می‌شد، ایشان نخستین از دومین امضاکننده بودند. این در حقیقت جایگاه رفیع ایشان را در میان اعضای محترم جامعه مدرسین و عمق شخصیت انقلابی مرحوم والد را به خوبی آشکار می‌سازد؛ چنان که در بیانیه معروف و موصوف به خلع شاه از سلطنت، امضای ایشان، نخستین امضا است. قبل و بعد از انقلاب، در منطقه آذربایجان، مرتب به تبلیغ دین می‌پرداختند و بسا عموم مردم ارتباط محکم‌های داشتند و آنان را عقاید اسلامی، اخلاق و احکام شرعی آشنا می‌ساختند. مردم آذربایجان هنوز هم از خاطرات آن ایام به‌خوبی یاد می‌کنند.

رابطه آیت‌الله ملکوتی با امام خمینی(ره)، به‌عنوان یکی از شاگردان میزز رهبر کبیر انقلاب اسلامی چگونه بود؟

حضرت امام خمینی(ره) زمانی که به نجف اشرف مشرف شدند، حضرت والد در نجف تشریف داشتند. هنگام ورود حضرت امام، تـا خان‌النص (منطقه‌ای میان راه‌انجف به کرمان)-به‌استقبال ایشان رفتند. امام وقتی ایشان را دیدند، ابراز مسرت فرمودند. بعد از استقرار حضرت امام در نجف و بنا به درخواست ایشان، به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین اعضا، در جلسه خود خواستند تا در درس امام خمینی حاضر شوند.

پس از پیروزی انقلاب هم رابطه ایشان با حضرت امام(ره)، به صورت مستمر و دائمی ادامه داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، چند ماهی که امام(ره) در قم تشریف داشتند، در همسایگی ما بودند. یک روز بعد از انقلاب، حضرت امام(ره) به منزل ما تشریف آوردند. وقت پختن اخبار بود که امام از ما خواستند که تلویزیون را روشن کنیم! پدر به ایشان عرض کردند ما هنوز تلویزیون تهیه نکرده‌ایم و از طریق رادیو، اخبار را پیگیری می‌کنیم. فرآی آن روز یک تلویزیون سیاه و سفید، از طرف امام به ما هدیه دادند. هنوز هم آن تلویزیون را به‌عنوان یادگاری داریم. خاطرهم هست که یکی از برادرزاده‌هایم، در دوران کودکی - که حدوداً شش‌ماهه بود - به‌شدت بیمار شد به طوری که اصلاً امیدیه به بهبودی ایشان نداشتیم. ابوی به حضرت امام(ره) اطلاع دادند و ایشان دعا کردند و به شکرانه نفس پاک امام، برادرزاده‌ام خوب شدند و هم‌اینک از افراد مؤثر و خدمتگزار نظام هستند.